

خدای اخلاقی و قداست زندگی

مطالعه تطبیقی قرآن و کتاب مقدس

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ
نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ
جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾



محسن کدیور

۱۳ فروردین ۱۴۰۳

امسال بهار طبیعت و بهار ایمان مقارن شده است. امیدوارم هر دو بهار بر همه ما مبارک باشد. امشب هم یکی از شبهای قدر و شب شهادت امیرالمؤمنین (ع) است. اگر قرار باشد یک بار در سال سخن بگویم یقیناً شب قدر که به باور من شب مبعث هم هست را انتخاب می‌کنم. برای چنین شب فاخری عنوان «خدای اخلاقی و حرمت حیات یا قداست زندگی، مطالعه تطبیقی قرآن و کتاب مقدس» را برگزیده‌ام. موضوعی انتخاب شده که از یک سو تناسب کامل با شب نزول قرآن دارد. از سوی دیگر با بحث تطبیقی، عظمت قرآن بیشتر درک می‌شود. از سوی سوم، این بحث ریشه یابی یکی از فجیع‌ترین تجاوزات به حق حیات آدمی و خصوصاً افراد غیرنظامی بیگناه در دوران معاصر به بهانه ظاهری عمل به کتاب مقدس را به عهده دارد. این بحث برگرفته از برخی دروس من در نیمسال اخیر تحصیلی در دو درس فهم قرآن^۱ و برهان شر^۲ است و روایت انگلیسی آن ده روز قبل ۲۱ مارس در مرکز زندگی مسلمان دانشگاه دوک^۳ ایراد شده است. اکنون ویرایش دوم آن با برخی اضافات عرضه می‌شود. اگر کسی یا کانالی می‌خواهد این سخنرانی را بازنشر کند، بدون تغییر عنوان و با ذکر تاریخ و منبع آن مجاز است. هر گونه تقطیع، و بازنشر قطعات این سخنرانی بدون اجازه کتبی گوینده اخلاقاً و شرعاً و به لحاظ حقوقی ممنوع است.

¹ <https://english.kadivar.com/2023/12/02/understanding-the-quran/>

² <https://english.kadivar.com/2023/12/02/the-problem-of-evil-2/>

³ “Moral God and Sanctity of Life: Comparative Abrahamic Scriptural Studies”, March 21st, 2024, Ramadan Talk, Center for Muslim Life (CML), Duke University.

این گفتار شامل یک مقدمه و پنج بحث به شرح ذیل و یک نتیجه گیری است: الله خدای اخلاقی، حرمت حیات و قداست زندگی، جنگ دفاعی اخلاقی تنها مجاز در اسلام، فرامین یهوه در مواجهه با دشمنان بنی اسرائیل در کتاب مقدس، و توجیحات متألهان یهودی مسیحی در مورد فرامین ضداخلاقی یهوه.

مقدمه

مقدمه شامل دو نکته است یکی درباره شب قدر و دیگری مراتب روزه و تلاوت قرآن.

اول خلاصه بحث سه سال قبل^۴ است با عنوان «شب قدر در آینه قرآن و سنت معتبر»:

«نزول قرآن در شب قدر در ماه رمضان سال اول بعثت (۱۳ قبل از هجرت) «آغاز» شده است، نه اینکه «تمام قرآن» در چنین شبی نازل شده باشد. بنابر قول اصح بعثت پیامبر یا شروع پیامبری با وحی قرآنی در ماه رمضان و شب قدر بوده است. این احتمال مؤید به برخی روایات شیعی است و در اهل سنت قول اصلی است، و چون تعیین شب خاصی به عنوان شب قدر نزد ایشان چندان روشن نیست، عیدی بنام مبعث هم در فرهنگ اهل سنت به رسمیت شناخته نشده است. از قرن پنجم، ۲۷ رجب به عنوان قول رسمی شیعه در مورد مبعث درآمده است. روایات متعددی از جمله ابوهزیره از قرن دوم ناقلان نزول دفعی قرآن به بیت المعمور توهمی بوده اند، و این قول توسط صحابه و تابعین به قول مسلط تبدیل شده است. باور کرده اند قرآن دو نزول داشته است. نزول دفعی در ماه رمضان به آسمان و نزول تدریجی به زمین به قلب پیامبر. این روایات بعد هم به تشیع سرایت می کند. روایات نزول دفعی قرآن به بیت المعمور همگی بی اعتبارند. قرآن نزول دفعی را تایید نمی کند.

صاحب المیزان با سه تغییر، نزول دفعی را بازسازی کرده: حذف نزول قرآن به بیت المعمور سماوی و قرار دادن قلب پیامبر (ص) به عنوان فرودگاه نزول دفعی، و تبیین فلسفی نزول دفعی به نزول بسیط فرازمانی، فرامکانی و

فرازبانی. علیرغم جلالت مقام مرحوم طباطبایی در تفسیر و حکمت متاسفانه مبنای ایشان درباره نزول دفعی قرآن قابل پذیرش نیست. این مفسر عالی مقام هیچ دلیل عقلی یا نقلی از قرآن یا سنت بر مدعای خود نیاورده و به استحسان و ذوق اکتفا کرده است. به فرموده صاحب المیزان در نزول دفعی حقیقت قرآن در لوح محفوظ برتر از زمان و مکان است. در این صورت این امر فرازمانی چطور در ماه رمضان و شب قدر نازل شده است؟! آیا این تناقض نیست؟

ترجمه قدر به سرنوشت و تقدیر به معنای شب قدر نزدیکتر است تا شب قدرت. در شب قدر و غیر آن حساب آدمیان توسط خداوند تقدیر و ارزیابی می شود و هیچ بشری از جمله امام زمان در این امر الهی دخالتی ندارد. دعاهای مشهور ماه رمضان دو دسته است: دسته اول. دعاهایی که انتسابشان به پیامبر یا ائمه قابل اثبات نیست، اما به لحاظ محتوا تعارضی با قرآن ندارند و قرائت آنها مفید است: دعاهای جوشن کبیر، افتتاح، سحر، «اللَّهُمَّ ادخل علی اهل القبور السرور»، «یا علی یا عظیم»، «اللَّهُمَّ ارزقنا توفیق الطاعة و بُعد المعصية» و نشر قرآن. دسته دوم. دعای قرآن به سرشبهای قدر از مجعولات غلات کذاب و مایه‌ی وهن مذهب است. قرآن را باید تلاوت کرد، در آن تدبر نمود و به تعالیمش عمل کرد. گذاشتن جسمش بر سر خاصیتی ندارد.»^۵

دوم اشاره ای به ماه مبارک رمضان و مرتب سه گانه روزه و تلاوت قرآن است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (البقرة ۱۸۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، چنان که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که تقوا پیشه کنید.»^۶ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ (البقرة ۱۸۵) «[آن روزهای برشمرده] ماه رمضان است، ماهی که قرآن در آن نازل شده است؛ [کتابی] که راهنمای مردم

^۵ شب قدر در آینه قرآن و سنت معتبر.

^۶ ترجمه کلیه آیات برگرفته از ترجمه قرآن مرحوم نعمت الله صالحی نجف آبادی.

و [دربردارنده] دلیل‌های روشن هدایت و جدایی حق از باطل است.» نزول قرآن از جانب خداوند بر قلب محمد بن عبدالله (ص) در ماه رمضان شناسنامه این ماه است. کارکرد سه گانه قرآن راهنمایی، ارائه نشانه‌های روشن هدایت، و فرق گذاری بین حق و باطل است.

روزه از احکام تاسیسی اسلام نیست، در دیگر ادیان ابراهیمی هم تشریح شده بوده و هدف آن تقوی است. «روزه سه مرتبه دارد: مرتبه عوام و همگانی که پرهیز از خوردن و آشامیدن و دیگر مبطلات ظاهری روزه - مذکور در فقه - از طلوع فجر تا غروب آفتاب است، ([برخی احکام روزه](#)). مرتبه خواص که پرهیز از مبطلات باطنی روزه - مذکور در کتب اخلاقی و عرفانی با عنوان «اسرار روزه» - یا اجتناب از گناه و معاصی از قبیل دروغ، تهمت و افترا و بهتان، غیبت، خیانت در امانت، دزدی مادی و معنوی، و تجاوز به حق الناس و حق الله است. مرتبه خواص الخواص یا سالکان که ترک هر آنچه انسان را از یاد خدا باز دارد از حرام و حلال است. هر یک از دو مرتبه روزه خواص و سالکان مراتبی دارد و طیفی را تشکیل می‌دهد. هر کسی به اندازه ظرفیت و همت خود روزه می‌گیرد، یکی به روزه عوامانه اکتفا می‌کند، بهره‌اش از این ماه گرسنگی و تشنگی است. یکی به مراتبی از روزه خواص صعود می‌کند و هر سال پله‌ای بالاتر می‌رود، و یکی هم به روزه سالکان تقرب پیدا می‌کند. ثواب روزه و حج قبول آن کس بُرد / که خاک میکده عشق را زیارت کرد.»^۷

بر همین سیاق تلاوت قرآن هم سه مرتبه دارد: مرتبه عوام و همگانی، مرتبه خواص، و مرتبه سالکان. در مرتبه نخست قرآن تلاوت می‌شود گاه با صوتی بسیار زیبا، و گاه قاری، حافظ تمام یا قسمتی از قرآن می‌شود اما بدون توجه به معانی آیات. تلاوت با چنین خصوصیتی تاثیری در عمل و زندگی قاری ندارد. چیزی در حد بوسیدن قرآن و تبرک به جسم آن است، ثوابی اندک و دیگر هیچ.

^۷ ماه رمضان ۱۴۰۳-۱۴۰۲، ۲۰ اسفند ۱۴۰۲.

مرتبۀ دوم تلاوت آیات همراه با تدبر در معانی آنهاست. **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ** (ص ۲۹) [این] «کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن بیندیشند و تا خردمندان تذکر یابند.» **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا** (محمد ۲۴) «پس آیا در قرآن، نیک نمی اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌ها [ی‌شان] قفل‌ها نهاده شده است؟!» قرآن این مرتبه از تلاوت را به شدت به پیروان خود توصیه می کند.

مرتبۀ سوم تلاوت متعلق به سالکان است. این مرتبه جامع دو مرتبه قبلی به علاوه تجلی معانی آیات در عمل قاری است. حیات قاری با تلاوت متدبرانه او و عمل به تعالیم قرآن حیات طیبه می شود: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (النحل ۹۷) «هرکس - از مرد یا زن - کاری شایسته کند و مؤمن باشد، حتماً او را به زندگی پاک و دلپذیری زنده می داریم و قطعاً پاداش آنان را طبق بهترین عملی که می کرده اند خواهیم داد.» سالک با این تلاوت متدبرانه توأم با عمل سعه وجودی پیدا می کند و با تلاوت هر آیه از نردبان کمال پله ای بالاتر می رود: **إِقْرءْ وَارْتَقِ** «بخوان و ارتقا پیدا کن». این ارتقای وجودی است. پله پله تا ملاقات خدا: سالک با چنین تلاوتی به معراج می رود. مرتبه ادنای معراج صاحب رسالت صلی الله علیه وآله. از آداب اسلامی ختم حداقل یک بار قرآن در این ماه مبارک است. امیدوارم این تلاوت در مرتبه دوم یا سوم برای ما صورت گیرد.

در این شب مبارک به تدبر درباره دو مفهوم قرآنی می پردازیم: خدای اخلاقی و حرمت حیات یا قداست زندگی، و برای تکمیل تدبر، این دو مفهوم را با کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان یعنی تورات و انجیل موجود تطبیق می کنیم. آن چنان که خواهیم دید محتوای این دو کتاب با روایت قرآن از تورات و انجیل مُنَزَّل حداقل در دو مفهوم مورد بحث تفاوت‌های اساسی دارد.

بحث اول: الله خدای اخلاقی

خدایی که قرآن معرفی می کند و قاعدتا خدای همه ادیان ابراهیمی است، خدایی است پابند موازین اخلاقی. مرادم از موازین اخلاقی همان موازینی است که فطرت آدمی بر آن سرشته شده، وجدان آدمی تمایل به آن دارد، و عقل خداداد بشری آنرا درک می کند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (الروم ۳۰). «پس با گرایش به حق، به این دین [توحیدی] روی بیاور، با همان فطرت الهی که مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است دین راست و درست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (الشمس ۱۰-۷) «سوگند به نفس [آدمی] و آن که آن را سامان داد، پس [شناختن] بدکاری و تقواییشگی اش را به آن الهام کرد، که هرکس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد. و هرکس آن را به گناه آلود، قطعاً ناامید و محروم شد.» خداوند آدمی را اخلاقی آفریده است.

خداوند انسان را به رعایت موازین اخلاقی فرمان داده است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (النحل ۹۰) «همانا خدا به عدالت و احسان و انفاق بر خویشان فرمان می دهد، و از فحشا و کار ناپسند و ستمگری نهی می کند، [و] پندتان می دهد شاید تذکر یابید.»

اگر خداوندی که فرمان به عدالت و احسان داده و از شرور و ستمگری نهی کرده است، خود به این موازین اخلاقی پابند نباشد مشمول این قاعده محکم اخلاقی می شود که خودش امضا کرده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف ۲-۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا

چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت مبعوض است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.»
 قائل غیرعامل عقلا و نقلا مذموم است، چه ذات ربوبی، چه مخلوق مربوب. قول توأم با عمل کمال است، و محال است ذات ربوبی مستجمع جمیع کمالات جامع چنین کمالی نباشد.

به علاوه اخلاق امری فراعقلی یا عقل‌گریز نیست که قائل به دو اخلاق یکی اخلاق مربوبین و مخلوقات و دیگر اخلاق ربوبی شویم. واضح است که قلمرو بحث دانش آدمی است، و قلمرو اخلاق هم چیزی است که عقل آدمی درک می‌کند، و خصوصا برای «نوع آدمی» قابل تجویز است. آنچه اختصاص به موارد و اشخاص خاص دارد، از قبیل فرمان اختصاصی خداوند به ابراهیم خلیل الرحمن به ذبح امتحانی فرزندش (الصافات ۱۰۹-۱۰۱)، یا قتل کودک توسط عبد صالح (خضر) در مواجهه با موسی (الکهف ۸۱-۷۴) به اعتبار ارتکاب جرم در آینده از دایره بحث بیرون است چرا که اولاً بحث قابل تعمیم به نوع انسانی نیست، ثانیاً فراتر از عقل آدمی است.^۸

از جمله شواهد قرآنی بر خدای اخلاقی، راست‌گویی خداوند، عدالت او، الزام خود به رحمت، پذیرش دو قاعده مسئولیت هرکس در برابر گناه خود، و قبح عقاب بلا بیان است. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (النساء ۱۲۴) «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی آنان را به بهشت‌هایی درمی‌آوریم که از پایین [درختان] آنها نهرها روان است [و] همیشه در آنها جاودانه‌اند؛ وعده خدا حق است، و چه کسی در گفتار از خدا راستگوتر است؟»

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء ۴۰) «بی‌گمان، خدا هم‌وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند، و اگر [کارتان] کار نیکی باشد آن را چند برابر می‌سازد، و از نزد خود پاداشی بزرگ می‌دهد.»
وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ

^۸ برای تفصیل بحث بنگرید به: چالش اسلام و قدرت، جلسه چهارم، ۲۹ بهمن ۱۳۹۹.

ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (الأنعام ۵۴) «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده است که هرکس از شما به نادانی کار بدی کند، آنگاه پس از آن توبه کند و به اصلاح پردازد، [او را می بخشد، زیرا] او آمرزنده مهربان است.»

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (الاسراء ۱۵) «هر کس هدایت یابد تنها برای خودش هدایت می یابد، و هرکس گمراه شود تنها به زیان خودش گمراه می شود؛ و هیچ کس بار گناه کسی را بر نمی دارد. و هیچ گاه عذاب کننده نبوده ایم تا آنکه [پیش از عذاب] پیامبری برانگیزیم.»

شواهد بر اخلاقی بودن خداوند در قرآن فراوان است. اینها صرفا چند نمونه بود.

بحث دوم. حرمت حیات و قداست زندگی

قرآن کریم حرمت حیات و قداست زندگی انسان را به عنوان یک اصل اصیل خاطر نشان کرده، گرفتن جان انسان را جز به حق (تنها در سه مورد قصاص در قتل عمد، مجازات محاربه و فساد در زمین یعنی سلب امنیت مسلحانه مردم، و کشته شدن در جنگ دفاعی) مجاز نشمرده است.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (الاسراء ۳۳) «و کسی را که خدا [کشتن او را] حرام کرده است، جز به حق نکشید، و هرکس مظلوم کشته شود برای ولی [خونخواه] او تسلطی [بر قصاص] قرار داده ایم؛ پس نباید در کشتن زیاده روی کند، زیرا او یاری شده است.» البته در قتل عمد قصاص یک گزینه است، گزینه دوم گرفتن خون بها و گزینه سوم عفو است.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

(المائدة ۳۲) «بدین سبب بر بنی اسرائیل نوشتیم که هرکس شخصی را بی‌آنکه کسی را کشته باشد یا فسادى در زمین کرده باشد بکشد، مثل این است که همۀ مردم را کشته است؛ و هرکس شخصی را زنده بدارد، مثل این است که همۀ مردم را زنده داشته است؛ و همانا پیامبران ما برای آنها دلائل روشن آوردند ولی بسیاری از آنها، پس از آن، در زمین اسرافکار شدند.»

این روش‌ترین دلیل قرآنی بر حرمت حیات است. اولاً گرفتن جان آن هم توسط دادگاه صالح تنها در دو مورد مجاز است: قتل نفس و فساد در زمین (که در آیات دیگر، سنت معتبر و فقه به دقت تعریف شده است)، ثانیاً کشتن یک فرد بیگناه معادل کشتن همه مردم است، و زنده داشتن یک انسان معادل زندگی بخشیدن به همه انسانهاست. خدای اخلاقی کشتن هیچ فرد بیگناهی را مجاز نشمرده است.

امام علی (ع) در عهد نامه مالک اشتر نخعی در نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین سند اخلاق سیاسی در اسلام به قول مطلق است می‌فرماید: إِيَّاكَ وَالِدَّمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَى لِيَقْتَمَهُ، وَلَا أَعْظَمَ لِيَتَّبِعَهُ، وَلَا أُخْرَى بِرِوَالِ نِعْمَةٍ، وَأَنْتِظَاعُ مُدَّةٍ، مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمِ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ. وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِإِنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَدَنِ.^۹ «و پرهیز از خونها، و ریختن آن به ناروا، که چیزی چون ریختن خون به ناحق - آدمی - را به کیفر نرساند، و گناه را بزرگ نگرداند، و نعمت را نبرد، و رشته عمر را نبرد، و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند در خونهایی باشد که از یکدیگر ریخته اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند. و به کشتن به ناحق تو را نزد من

^۹ نهج البلاغه، طبع صحیحی صالح، ص ۴۴۳، نامه ۵۳.

و خدا عذری به کار نیاید چه در آن قصاص باید.»^{۱۰}

بحث سوم. جنگ دفاعی تنها جنگ مجاز در اسلام

جهاد در مقابل دشمن خارجی یا قتال در قرآن دو قید حتمی دارد یکی دفاعی بودن در مقابل تجاوز دشمن به دین یا جان و ناموس یا سرزمین مسلمانان، و دیگری رعایت مرزهای الهی که در صدر آنها اخلاق است. بنابراین جنگ تهاجمی به بهانه گسترش اسلام یا با زور مسلمان کردن مردم، یا تجاوز به سرزمین دیگران یا تعرض به جان و ناموس دیگران به تصریح قرآن ممنوع است. به برخی اسناد قرآنی آن اشاره می‌کنم. می‌گویم برخی چرا که آیات این بحث فراوان است.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿البقرة ۱۹۰﴾ «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و [از مرز عدالت] تجاوز نکنید، همانا خدا تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.» جنگ در راه خدا دو قید مشخص دارد یکی جنگیدن با آنها که به شما حمله کرده اند یعنی دفاع مشروع از خودتان، و دیگری وجوب رعایت عدالت و انصاف یعنی الزام به اخلاق.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا (النساء ۷۵) «و شما را چه شده است که در راه خدا و [نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود برای ما یابوری مقرر دار.» این آیه تشویق به جهاد دفاعی و مشخصا دفاع از مردم بی پناه خصوصا کودکان و زنان و مردان غیرنظامی و بیگناهی است که فریادرسی جز خدا ندارند و تحت ظلم ظالمان قرار دارند. این آیه را انتخاب کردم

^{۱۰} نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.

که معلوم باشد قرآن نسبت به رعایت حقوق کودکان و زنان و مردان غیرنظامی و بیگناه خصوصاً در جنگ چقدر حساس است. به میزانی که برای دفاع از حق زندگی و امنیت آنها اجازه جهاد و جنگ دفاعی صادر کرده است. اما آیه ای که به آیه السیف (آیه شمشیر) مشهور شده^{۱۱} و قرنهایست دستاویز برخی برای انتساب جنگ تهاجمی برای گسترش اسلام به قرآن است آیه پنج سوره توبه است: فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ (التوبة ۵) «پس هنگامی که آن چهار ماه حرام به پایان رسید، آن مشرکان را هر جا یافتید بکشید، و دستگیرشان کنید، و آنان را به محاصره درآورید، و در هر کمینگاهی برای [شکار] آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند آزادشان بگذارید. بی گمان، خدا آمرزندهٔ مهربان است.»

به تفسیر یکی از اسلام شناسان تجدیدنظرطلب^{۱۲} شناخته شده به نام مایکل کوک (متولد ۱۹۴۰) استاد دانشگاه پرینستون در کتاب «قرآن» در مجموعه «یک مقدمه بسیار کوتاه» (انتشارات دانشگاه آکسفورد، سال ۲۰۰۰، ص ۳۴) از این آیه توجه کنید: «[بر اساس مفاد این آیه] شما باید مشرکان را بکشید مگر اینکه اسلام بیاورند. مشرک کسی است که کسی یا چیزی را شریک خدا قرار می دهد [و شرک می ورزد]. این واژه گسترش یافته شامل یهودیان و مسیحیان هم می شود، بلکه حقیقتاً همه غیرمسلمانان را در برمی گیرد.»^{۱۳} کوک این آیه را با آیه ۱۶ باب بیستم سفر تثنیه (که به آن اشاره خواهیم کرده) قابل مقایسه دانسته است. او این رویکرد قرآن را معارض با رواداری دینی مدرن جوامع غربی دانسته که به جای کشتن معتقدان دیگر ادیان به آنها احترام می گذارند.^{۱۴}

^{۱۱} نه در این آیه و نه در تمام قرآن، واژه سیف استعمال نشده است!

^{۱۲} حداقل در زمان نگارش این کتاب.

^{۱۳} Cook, Michele. *The Koran: A Very Short Introduction*. Oxford and New York: Oxford University Press, 2000, p. 34.

^{۱۴} Ibid. p. 33.

کوک همانند بسيارى مستشرقان و حتى برخى مسلمانان توجه نکرده که «ال» المشركين «ال عهد» است و صرفاً مشرکاني که در آيات قبل خصوصاً آيه اول سوره توبه توصيف شده را در برى گيرد نه تمام مشرکان چه برسد به يهوديان و مسيحيان و همه غيرمسلمانان. يعنى مشرکان مکه در سال هشتم که با پيامبر و مسلمانان معاهده صلح (حديبيه) بسته بودند و مکرراً اين عهد را نقض کرده بودند و مسلمانان را در زمان عبادت و حتى در زمان خواب مى کشتند. من سه سال قبل به تفصيل قول مشابه برخى مسلمانان تجديدنظرطلب را در بحث «چالش اسلام و قدرت» نقد کردم،^{۱۵} که متأسفانه به تصحيح اين اشتباه فاحش نياخجاميد.

در هر حال اصول قرآن در مواجهه با غيرمسلمانان در اين دو آيه به صراحت و وضوح آمده است: لا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (المتحنة ۹-۸) «خدا شما را از نيكي کردن و عدالت ورزیدن با کسانی [از كفار] که در دين با شما جنگيده و شما را از ديارتان بيرون نکرده اند، بازنى دارد، بى گمان، خدا عدالت پيشگان را دوست مى دارد. خدا شما را تنها از دوستى با کسانی بازى دارد که در دين با شما جنگيده و شما را از ديارتان بيرون رانده و در بيرون راندنشان همکارى نموده اند؛ و هرکس با آنان دوستى کند، آنانند که ستمکار خواهند بود.»

بنابراين اولاً با غيرمسلمانانى که با مسلمانان وارد جنگ نشده و اقدام به اخراج مسلمانان از سرزمينشان نکرده اند نه تنها نمى توان جنگيد، نه تنها نمى توان آنها را به زور مسلمان کرد، بلکه با آنها مى توان روابط دوستانه و عادلانه داشت. اما با سه گروه روابط دوستانه مجاز نيست: متجاوزان به دين مسلمانان، آنها که مسلمانان را از سرزمينشان اخراج کرده اند، و آنها که از دو گروه نخست حمايت مى کنند. مسلمانان مجازند با

^{۱۵} طى پانزده گفتار از ۲۱ دى ۱۳۹۹ تا ۲۰ مرداد ۱۴۰۰. چکيده چالش اسلام و قدرت (۱۸ اسفند ۱۴۰۲).

اين سه دسته با رعايت موازين اخلاقى و عادلانه بچنگند.

به عبارت ديگر ملاك جنگ در اسلام كفر و ايمان نيست، تجاوز و عدم تجاوز، غصب سرزمين و عدم غصب، تعرض به باورها و جان و ناموس مسلمانان است. حتى اگر متجاوزانى متعرض دين، سرزمين و جان مسلمانان شدند به اصطلاح «كافر حربى»، صرفا افراد نظامى كه در تجاوز شركت داشته اند در جنگ كشته مى شوند، اما زن و بچه آنها و افراد غير نظامى و بيگناه را به هيچ وجه من الوجوه نمى توان كشت يا تحت فشار قرار داد. قرآن و اسلام چنين اجازه اى نداده است.

بحث چهارم. فرامين يَهُوه در مواجهه با دشمنان بنى اسرائيل در كتاب مقدس

متناسب با وقت بحث را در بررسى فرامين يَهُوه خداى تورات و عهد عتيق در مواجهه با اقوامى كه دشمن بنى اسرائيل معرفى شده اند متمرکز مى كنم و آيات مرتبط از «كتاب مقدس» را مى خوانم.^{۱۶}

(۱) در باب هفتم سفر تثنيه (از تورات و عهد عتيق) هفت قوم فلسطينى با اسامى حَتّيان، جرجاشيان، آموريان، كنعانيان، فَرَزَيان، حَوَيان و يَبوسيان به عنوان اقوام پرشما و قدرتمند تر از بنى اسرائيل معرفى شده اند (آيه ۱) يَهُوه خدايت ايشان را تسليم تو خواهد كرد و مغلوبشان خواهى ساخت و آن گاه آنها را بالكل هلاك كن.^{۱۷} با آنان پيمان مبند و به ايشان ترحم مكن. (۲) چرا كه تو قومى مقدس از براى يَهُوه خدايت هستى؛ يَهُوه خدايت از ميان جمله اقوامى كه بر زمين هستند ترا همچون قوم مخصوص خود برگزيد. (۶) تمامى اقوامى كه يَهُوه به دست تو تسليم مى كند، هلاك كن و به آنها رحم مكن. (۱۶)

دشمنى بنى اسرائيل با اين اقوام فلسطينى مكررا در عهد عتيق آمده است. آيات مذكور بنى اسرائيل را به عنوان

^{۱۶} اين آيات را از ترجمه فارسى كتاب مقدس (عهد عتيق و عهد جديد) طبع ۱۹۲۵ لندن عينا نقل مى كنم مواردى كه پيروز سيار از عهد عتيق به فارسى منتشر کرده (عهد عتيق: كتابهاى شريعت يا تورات، و كتابهاى از عهد عتيق: كتابهاى قانون ثانى) با آن نيز تطبيق کرده ام.

^{۱۷} كليه تاكيدات با خط زير و قلم بُلد از من است.

قوم برگزیده خداوند یهوه خاطر نشان کرده، امری که به شکل مکرر در عهد عتیق قابل مشاهده است. این انتخاب با عهد مهور شده و بنی اسرائیل را قومی مقدس، پسر او (یهوه)، قومی که خدا با آنهاست، و قومی متمایز معرفی می کند. آنچه در این آیات قابل توجه است فرمان هلاکت تمامی این اقوام نه فقط سربازان درگیر در جنگ آنها و عدم ترحم به آنها به فرمان یهوه است.

۲) سفر تثنیه، فصل بیستم (از تورات و عهد عتیق): در شهرهای این اقوام که یهوه خدایت به دست تو تسلیم می کند، هیچ نفس کشتی را زنده باقی نگذار. (۱۶) ^{۱۸} آری، آن چنان که یهوه خدایت ترا فرمان داده است، آنان را همگی هلاک ساز، آن حتیان و آموریان و کنعانیان و فرزیان و جویان و یبوسیان را. (۱۸) به فرمان یهوه هیچ نفس کشتی از این شش قوم فلسطینی که دشمن بنی اسرائیل معرفی شده اند نباید باقی گذاشته شود.

۳) در صحیفه یوشع باب دهم (عهد عتیق) داستان هلاکت همه نفوس اقوام مقید، اریحا، لینه، لاکیش، عجلون، حبرون، و دبیر آمده است: یوشع کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس را هلاک کرد چنان که یهوه خدای اسرائیل امر فرموده بود. (۴۰) یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشان را در یک وقت گرفت زیرا که یهوه خدای اسرائیل برای اسرائیل جنگ می کرد. (۴۲)

۴) صحیفه یوشع، باب یازدهم (عهد عتیق): و یوشع حاصور را گرفته ملکش را با شمشیر کشت و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشته ایشان را بالکل هلاک کرد و هیچ ذی حیات باقی نماند و حاصور را به آتش سوزانید. (با تلخیص ۱۰) و یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را به دم شمشیر کشته بالکل هلاک کرد به طوری که موسی بنده خداوند امر فرموده بود. (۱۲) و بنی اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غارت بردند، اما همه مردم را به دم شمشیر کشتند به حدی که ایشان را

^{۱۸} این همان آیه تورات است که مایکل کوک در کتاب خود آن را به اشتباه معادل آیه ۵ سوره توبه دانسته بود و وده داده بودم ذکر خواهم کرد.

هلاک کرده هیچ ذی حیات را باقی نگذاشتند. (۱۴) چنان که خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود همچنین

موسی به یوشع امر فرمود و به همین طور یوشع عمل نمود و چیزی از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود

باقی نگذاشت. (۱۵)

۵) سفر تثئیه، باب بیست و پنجم (از تورات و عهد عتیق): به یادآور آنچه عمالیق وقت بیرون آمدنت از مصر در راه به تو نمودند. (۱۸) که چگونه ترا در راه مقابله کرده همه واماندگان را در عقب تو از مؤخرت قطع نمودند در حالی که تو ضعیف و وامانده بودی و از خدا نترسیدند. (۱۹) پس چون یهوه خدایت ترا در زمینی که یهوه خدایت ترا برای تصرفش نصیب می‌دهد از جمیع دشمنان آرای بخشد، آنگاه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو ساز و فراموش مکن. (۲۰)

۶) عمالقه - اصلی ترین دشمن بنی اسرائیل - در سفر خروج، باب ۱۷: موسی به یوشع گفت مردان برای ما برگزین و بیرون رفته با عمالیق مقاتله نما. (۹) و یوشع عمالیق و قوم او را به دم شمشیر منهزم ساخت. (۱۳) پس خداوند به موسی گفت این را برای یادگاری در کتاب بنویس و به سمع یوشع برسان که هر آینه ذکر عمالیق را از زیر آسمان محو خواهم ساخت. (۱۴) و موسی مَدَبِحی بنا کرد و آنرا یهوه نِسِی نامید. (۱۵) و گفت زیرا که دست بر تخت خداوند است که خداوند را جنگ با عمالیق نسل بعد نسل خواهد بود. (۱۶) بنابراین بنی اسرائیل مطابق آئین خود موظف است یاد دشمنی عمالقه را هرگز فراموش نکند و جنگ با آنها را الی الابد ادامه دهد.

۷) کتاب اول سموئیل، فصل دوم (عهد عتیق): و سموئیل به شاؤول گفت خداوند مرا فرستاد ترا مسح نمایم تا بر قوم او اسرائیل پادشاه شوی پس الآن آواز کلام خداوند را بشنو. (۱) یهوه چنین می‌گوید: آنچه عمالیق به اسرائیل کرد به خاطر داشته ام که چگونه هنگامی که از مصر برمی آمد با او در راه مقاومت کرد. (۲) پس الآن برو و عمالیق را شکست داده جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز و بر ایشان شفقت مفرما، بلکه مرد و زن و طفل

و شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش. (۳) شاؤول عمالیق را شکست داد و تمامی عمالیق را به دم شمشیر بالکل هلاک کرد اما بهترین گوسفندان و گاوان و پرواریها و بره های قوم اجاج را هلاک نکرد. (تلخیص ۹-۴) و کلام خداوند بر سموئیل نازل شده گفت (۱۰) پشیمان شدم که شاؤول را پادشاه ساختم زیرا از پیروی من برگشته کلام مرا به جا نیاورده است. (۱۱) سموئیل خشمناک به ملاقات شاؤول رفت (تلخیص ۱۲) چون سموئیل نزد شاؤول رسید، شاؤول به او گفت: برکت خداوند بر تو باد. من فرمان خداوند را به جا آوردم. (۱۳) سموئیل گفت: پس این صدای گوسفندان در گوش من و بانگ گاوان که من می شنوم چیست؟ (۱۴) شاؤول گفت: اینها را از عمالقه آورده اند، زیرا قوم بهترین گوسفندان و گاوان را دریغ داشتند تا برای یهوه خدایت قربانی نمایند و بقیه را بالکل هلاک ساختیم. (۱۵) سموئیل به شاؤول گفت: تامل نما تا آنچه خداوند دیشب به من گفت به تو بگویم. او وی را گفت بگو. (۱۶) و سموئیل گفت: هنگامی که تو در نظر خود کوچک بودی آیا رئیس اسباط اسرائیل نشدی و آیا خداوند ترا مسح نکرد تا بر اسرائیل پادشاه شوی؟ (۱۷) و خداوند ترا به راهی فرستاده گفت: این عمالقه گناهکار را بالکل هلاک ساز و با ایشان بجنگ تا نابود شوند. (۱۸) پس چرا قول خداوند را نشنیدی بلکه بر غنیمت هجوم آورده آنچه را در نظر خداوند بد است عمل نمودی؟ (۱۹) شاؤول به سموئیل گفت: قول خداوند را استماع نمودم و به راهی که خداوند مرا فرستاد رفتم و اجاج پادشاه عمالقه را آوردم و عمالقه را بالکل هلاک ساختم. (۲۰) شاؤول عذر می آورد که آنچه هلاک نشده است برای قربانی کردن برای یهوه بوده است. سموئیل عذر او را نمی پذیرد و قربانی به قیمت تمرد از فرمان خداوند را مردود می شمارد و به شاؤول خبر می دهد: «چون که فرمان خداوند را ترک کردی او نیز ترا از سلطنت خلع کرد.» (تلخیص ۲۳-۲۱) شاؤول اظهار پشیمانی کرده تقاضای عفو می کند. سموئیل نمی پذیرد و بر خلع او از پادشاهی به فرمان خداوند تاکید می کند. (تلخیص ۲۶-۲۴) چون سموئیل برگشت تا روانه شود شاؤول دامن جامه اش را بگرفت که پاره شد. (۲۷) و سموئیل وی را

گفت: امروز خداوند سلطنت اسرائیل را از تو پاره کرده آن را به همسایه‌ات که از تو بهتر است داده است. (۲۸) و نیز جلال اسرائیل دروغ نمی‌گوید و تغییر به اراده خود نمی‌دهد، زیرا او انسان نیست که به اراده خود تغییر دهد. (۲۹) شاؤول اجازه یافت تا خداوند را عبادت کند. سموئیل اجاج پادشاه عمالیق را به حضور خداوند در جلجال پاره پاره کرد. (تلخیص ۳۳-۳۰) سموئیل تا روز وفاتش برای دیدن شاؤول دیگر نیامد. اما سموئیل برای شاؤول ماتم می‌گرفت و خداوند پشیمان شده بود که شاؤول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود. (۳۵)

از این آیات کتاب مقدس می‌توان نتیجه گرفت که اولاً دشمنان بنی اسرائیل خصوصاً عمالقه به فرمان یهوه خداوند از طریق موسی، توسط یوشع، سموئیل و شاؤول به کشتن هر جنبه‌ده، هر نفس کثی از جمله مرد، زن، کودک و شیرخوار و کلیه حیوانات اهلی از گاو و گوسفند و شتر و الاغ محکوم شده‌اند و این فرمان دقیقاً اجرا شده است. ثانیاً شاؤول که برخی حیوانات مرغوب عمالقه را نکشته بود به فرمان یهوه توسط سموئیل عزل می‌شود چرا که فرمان قتل عام را دقیقاً اجرا نکرده بود. ثالثاً جرم عمالقه این بوده که در زمان ورود بنی اسرائیل به مصر با آنها دشمنی کرده‌اند. رابعاً یاد دشمنی عمالقه با بنی اسرائیل باید همواره زنده نگاه داشته شود و «جنگ مقدس» با آنها با شکست عمالقه پایان نیافته و نسلاً بعد نسل به دستور موسی باید ادامه داشته باشد.

بر اساس دائرة المعارف جودائیکا اولاً نام عمالقه دشمن اصلی بنی اسرائیل خارج از کتاب مقدس نیامده است. در ادبیات خاخامهای یهودی دلیل یادآوری غیرمعمول عمالقه چنین آمده است: عمالقه دشمن سازش ناپذیر اسرائیل هستند و ترحم نشان دادن به کسی که همتش نابودی اسرائیل است احمقانه و حرام می‌باشد. هجوم عمالقه به بنی اسرائیل دیگران را نیز به هجوم به اسرائیل ترغیب می‌کند. همه حوادث غمباری که اسرائیل از آنها رنج کشیده است محصول مستقیم دشمنی عمالقه است. در طول زمان این دستور کتاب مقدس (مبنی بر یادآوری همواره دشمنی عمالقه) به شدت در تعالیم یهودی رسوخ کرده است تا حدی که بسیاری از دشمنان مهم

اسرائیل به شکل مستقیم به عنوان فرزندان عمالقه معرفی می شوند.^{۱۹} (پایان نقل قول از جودائیکا)

به عبارت دیگر عمالقه «عنوان نمادین دشمن سازش ناپذیر بنی اسرائیل و قوم یهود» است. آنها هر کسی را که با ایشان دشمنی شدید کند عمالقه می نامند و معنایش این است که چنین افرادی مهدورالدم هستند و نسلشان باید از زمین محو شود. هیچکس از آنها که برچسب عمالقه بر پیشانی‌شان خورده است نباید امنیت جانی داشته باشند، حتی شیرخوارگان، کودکان، زنان، سالخورده‌گان، افراد غیرنظامی، و نیز حیوانات آنها باید نابود شود. آنچه اهمیت دارد امنیت قوم برگزیده خداوند و حفظ سرزمین آنهاست. هر که تهدیدی برای این قوم برگزیده و سرزمین مقدس محسوب شود خصوصاً فلسطینی‌هایی که برای بازپس‌گیری سرزمینشان مسلحانه مبارزه می کنند و کسانی که این مبارزه حمایت می کنند عمالقه هستند و از هیچ حقوقی - چه حقوق بشر، چه حقوق بشردوستانه، چه حقوق زنان، چه حقوق کودکان، و حتی حقوق حیوانات برخوردار نیستند. عمالقه انسان-حیوان هم به زور هستند. این «حق دفاع مطلقه» از قوم برگزیده و حفظ سرزمین مقدس و موعود «به هر قیمتی» را خدا - یهوه - به نص کتاب مقدس به ایشان داده است.

بحث پنجم. توجیهات متألهان یهودی مسیحی در مورد فرامین ضد اخلاقی یهوه

در دهه های اخیر بحثی در بین فلاسفه دین و اخلاق و متألهان یهودی و مسیحی ذیل این عنوان در گرفته است: «عویصه فرامین ظاهراً منفور اخلاقی الهی». ^{۲۰} این فرامین کتاب مقدس نقض آشکار حرمت حیات، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، حقوق کودکان و حقوق حیوانات است. این عویصه فلاسفه و متألهان را مقابل دو گزینه قرار داده است که باید یکی یا هر دو را بپذیرند: یکی اشتباهات جدی اخلاقی کتاب مقدس، و دیگری باور به

¹⁹ *The Encyclopedia Judaica*, 2nd edition, 2:28-31, "Amalekites".

²⁰ Wesley Morriston, "The problem of apparently morally abhorrent divine commands" in McBrayer, Justin P., and Daniel Howard-Snyder (editors). *The Blackwell Companion to the Problem of Evil*. Chichester, West Sussex: Wiley-Blackwell, 2014, pp. 144-159.

غیراخلاقی بودن خداوند کتاب مقدس. پرسش جدی این است چه توجیه معقولی برای این فرامین پرمشکل کتاب مقدس وجود دارد؟ در کتاب «شر الهی؟ شخصیت اخلاقی خدای ابراهیمی»^{۲۱} این توجیهاات به سه دسته تقسیم شده اند:

رویکرد اول. پذیرش معنای ظاهری فرامین کتاب مقدس و تلاش برای نشان دادن اینکه این فرامین همین طور که هست (به معنای ظاهری) کاملاً قابل قبول است. این رویکرد ریچارد سوئین برن (متولد ۱۹۳۴) متأله شناخته شده معاصر در مقاله «معنی عهد عتیق چیست؟» است.^{۲۲} به تصریح وی خداوند «حق دارد به بنی اسرائیل دستور دهد که کنعانیان را بکشند». اگر خدا به بنی اسرائیل فرمان دهد که کنعانیان را نابود کنند، آنها موظفند که این کار را انجام دهند.

رویکرد دوم: گمانه زنی در مورد دلایل قابل قبول غیر از موارد ذکر شده در کتاب مقدس است. این رویکرد خانم الئونور استامپ (متولد ۱۹۴۷) در مقاله «برهان شر و تاریخ مردمان: به عمالقه بیندیش» است.^{۲۳} به نظر وی خداوند «دلیل اخلاقی کافی برای اجازه دادن به رنج انسان‌ها و حیوانات» دارد که شامل منافی در زندگی آنها می‌شود. ما لازم نیست نگران رنج عمالقه باشیم. این مصائب برای تأمین منافع آنهاست. خداوند قصد دارد فرزندان را به خاطر گناهان پدران مجازات کند.

رویکرد سوم: استفاده از الهیات شکاکانه^{۲۴} است با این استدلال که انسان‌ها احتمالاً نمی‌توانند به اندازه کافی

²¹ Bergmann, M., Murray, M.J., and Rea, M.C. (eds) (2011). *Divine Evil? The Moral Character of the God of Abraham*. Oxford: Oxford University Press.

²² Swinburne, R. (2011). What Does the Old Testament Mean? In *Divine Evil? The Moral Character of the God of Abraham*, edited by M. Bergmann, M.J. Murray, and M.C. Rea, pp. 209–225. Oxford: Oxford University Press.

²³ Stump, E. (2011). The Problem of Evil and the History of Peoples: Think Amalek. In *Divine Evil? The Moral Character of the God of Abraham*, edited by M. Bergmann, Michael J. Murray, and M.C. Rea, pp. 179–197. Oxford: Oxford University Press.

²⁴ Skeptical Theism.

بدانند که در رد این متون نگران کننده توجیه شوند. این رویکرد آلون پلانینگا (متولد ۱۹۳۲) فیلسوف دین و متاله مسیحی شناخته شده معاصر در مقاله «حواشی بر آیات شیطانی: هرج و مرج اخلاقی در متن مقدس» است.^{۲۵} به نظر وی خدا هر کاری کند، باید دلیل خوبی داشته باشد، حتی اگر ما انسانها نتوانیم از دلیل آن سر درآوریم. اگر خدا کاملاً خوب است، در آن صورت گزارش کتاب مقدس گاهی اوقات او را نادرست معرفی کرده است. در هر سه رویکرد از خدای کتاب مقدس که چنین فرامینی صادر کرده دفاع شده است. در دو رویکرد نخست علاوه بر آن منطق کتاب مقدس هم توجیه شده است. در رویکرد سوم صرفاً احتمال تعبیر سوء تفاهم در کتاب مقدس از فرمان الهی مطرح شده است. به نظرمی رسد استفاده از منطق الهیات شکاکانه در جایی که دلیل قطعی بر بطلان آن داریم روا نباشد. کشتن افراد بیگناه خصوصاً کودکان و شیرخوارگان بویژه به عنوان فرمانی جاودانه و الی الابد با هیچ منطقی قابل توجیه نیست ولو با الهیات شکاکانه.

نتیجه گیری

الله خدای معرفی شده توسط قرآن خدایی اخلاقی است که هرگز به کشتن افراد بیگناه فرمان نداده است. گرفتن جان انسان بیگناه معادل گرفتن جان همه انسانهاست و عرش خدا از کشته شدن یک انسان بیگناه به لرزه در می آید. اعدام جز در قصاص و فساد در زمین (که معنایی جز سلب امنیت مردم به شکل مسلحانه از قبیل گانگستری) تجویز نشده است. جنگ و جهاد در قرآن صرفاً دفاعی با رعایت موازین اخلاقی مجاز است. جهاد به عنوان جنگ مقدس برای گسترش اسلام یا مسلمان کردن به زور غیرمسلمانان هیچ مستندی در قرآن ندارد، و هر برداشت دیگری از کلام خدا ناشی از تفسیر غلط آیات قرآن است. کشتن یا آسیب رساندن به غیرنظامیان

²⁵ Plantinga, A. (2011). Comments on "Satanic Verses: Moral Chaos in Holy Writ." In *Divine Evil? The Moral Character of the God of Abraham*, edited by M. Bergmann, M.J. Murray, and M.C. Rea, pp. 109–114. Oxford: Oxford University Press.

اعم از زن، بچه، مرد و افراد کهنسال - حتی خانواده کفار حربی - به لحاظ اسلامی حرام و گناه کبیره - «قتل نفس محترمه» محسوب می شود. احدی را به خاطر مسلمان نبودن یا مسلمان نشدن نمی توان کشت.

کتاب مقدس (مشخصاً تورات در سفر تثنیه و عهد عتیق در کتب یوشع و سموئیل اول) یَهُوه خدای خشن و غیرابند به موازین اخلاقی معرفی شده است که به کشتن بیگناهان حتی شیرخوارگان، کودکان، زنان، حیوانات و هر نفس کِشی از اقوام دشمن بنی اسرائیل که دشمن یَهُوه معرفی شده اند فرمان داده است و این فرمان توسط موسی به یوشع و سموئیل و توسط سموئیل به شاؤول ابلاغ و اجرا شده است. یهوه به عمالقه و کنعانیان و دیگر اقوام فلسطینی - دشمن بنی اسرائیل - اجازه ترحم نداده است. کتاب مقدس آکنده از خشونت‌های مقدس و غیراخلاقی علیه دشمنان بنی اسرائیل است. عمالقه خارج از کتاب مقدس معرفی نشده است. بنی اسرائیل در آئین خود موظف به یادآوری جاودانه دشمنی عمالقه با خود و نبرد دائمی با ایشان هستند. متألهان معاصر و مفسران این بخش از کتاب مقدس یا تفسیر ظاهری عهد عتیق را پذیرفته اند، یا با توجهات دیگری بر نتیجه عهد عتیق صحنه گذاشته اند، یا نهایتاً احتمال سوء تفاهم در تعبیر کتاب مقدس از فرمان الهی را مطرح کرده اند، اما هیچیک بر غیراخلاقی بودن یَهُوه خدای عهد عتیق و اشتغال کتاب مقدس بر خطاهای جدی اخلاقی تصریح نکرده اند.

بنا بر جودائیکا هر دشمن سازش ناپذیر اسرائیل عمالقه خوانده می شود. به بیان دیگر عمالقه به «هرکس با ما دشمن است» توسعه مفهومی داده شده است. اگر بر گروهی برچسب عمالقه بخورد یعنی بدون هر محدودیتی می توان کلیه افراد آنها را از زن و مرد و پیر و جوان و کودک و شیرخواره و حیوان کشت، به هر شکلی آنها را سرکوب کرد تا امنیت قوم برگزیده خداوند یَهُوه و استقرارشان در سرزمین موعود مقدس حفظ شود. بر این اساس نسل

کشی^{۲۶} و کشتار دسته جمعی^{۲۷} امری مقدس و اجرای فرمان یَهُوه است و حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، حقوق زنان، حقوق کودکان، و حقوق حیوانات در برابر اجرای فرامین مقدس بی معنی است. این «نسل کشی مقدس»^{۲۸} است. واضح است که توجیه دینی روکش این اقدامات است. این بحث استعداد گسترش فراوان دارد. امیدوارم فرصت آن پیدا شود.

²⁶ Genocide.

²⁷ Massacre.

²⁸ “Divine Genocide”.

بار دیگر تاکید می‌کنم: تقطیع و باز نشر قطعات این سخنرانی بدون اجازه کتبی گوینده اخلاقاً و شرعاً و به لحاظ حقوقی ممنوع است.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أَمُورِنَا خَيْرًا

سخنرانی زنده به مناسبت شب قدر

یکشنبه ۲۰ رمضان ۱۴۴۵، ۱۲ فروردین ۱۴۰۳، ۳۱ مارس ۲۰۲۴



kadivar.com

[/https://kadivar.com/21297](https://kadivar.com/21297)

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.